

قرآن و شیوه اصلاح فرهنگ

سید موسی صدر*

چکیده در این نوشتار، نویسنده پس از تعریف مهندسی فرهنگی، بر ضرورت اصلاح فرهنگ به عنوان یکی از محورهای عمده مهندسی فرهنگی، تاکید می کند، سپس از الگوی گیری از روش اصلاحی قرآن سخن می گوید، آنگاه ماهیت روش اصلاحی قرآن را توضیح می دهد، در ادامه ویژگیهای شیوه اصلاحی قرآن را به دو دسته تقسیم می کند 1 - ویژگیهای شکلی 2- ویژگیهای محتوایی، از ویژگیهای شکلی به: انگیزش هنری، گونه گونی سخن، ترکیبی بودن اهداف، شفافیت و رسایی، تکرار و تلقین اشاره می کند، و ویژگیهای محتوای را در عناوین زیر مورد بحث قرار می دهد: واقع گرایی، ریشه گرایی، عقل گرایی، فطرت گرایی، علم گرایی، تجددگرایی، بهره گیری از معادله سود و زیان، تدریج و گام به گام، تلقی واقعی از خود.

کلید واژه ها: قرآن/ مهندسی فرهنگی/ اصلاح فرهنگ/ روشها/ انگیزش هنری/ گونه گونی سخن/ ترکیبی بودن اهداف/ شفافیت و رسایی/ تکرار و تلقین واقع گرایی/ ریشه گرایی/ عقل گرایی/ فطرت گرایی/ علم گرایی/ تجددگرایی/ معادله سود و زیان/ تدریج و گام به گام/ تلقی واقعی از خود.

* پژوهشگر و مدرس حوزه

برای فرهنگ از زوایای گوناگون تعریف های متعدد شده است؛ برخی نویسندگان مجموعه تعاریف فرهنگ را در شش دسته طبقه بندی کرده اند: 1- تعاریف تشریحی 2- تعاریف هنجاری 3- تعاریف ساختاری 4- تعاریف تاریخی 5- تعاریف روانشناختی 6- تعاریف تکوینی (آشوری، 7).

اگر منظرهای گوناگون را به لحاظ عینیت و وجود واقعی فرهنگ در یک نقطه مشترک کنار هم بگذاریم، شاید بتوان گفت نقطه مشترک همه آنها عبارت است از باورها و ارزش ها به علاوه مظاهر و تجلیات آن دو (هنجارها، سنت ها، نمادها، فنون، هنرها و ...) در عینیت زندگی انسان.

از مهندسی فرهنگی نیز تعاریف های متعددی شده است، به عنوان نمونه:

1. مهندسی فرهنگی عبارت است از طراحی، نوسازی و بازسازی سیستم فرهنگ. (ناظمی اردکانی، 1/27)

2. مهندسی فرهنگی عهده دار آن مجموعه از تصمیمات، اهداف، روش ها و راه هایی است که در جهت تحقق خارجی احکام کلی تر فرهنگی می باشد. (ارژمند، 1/161)

3. مهندسی فرهنگی کوششی سنجیده برای جلوگیری از مشکلات فرهنگی آینده یا بهبود

جامعه فردا با طرح و اجرای نقشه های دقیق و محدود است. (فیروزجاه، 1/228)

4. مهندسی فرهنگی عبارت است از ارائه يك نقشه و طرح كلي و جامع از نظام فرهنگی جامعه با ایجاد نسبت و ربط منطقي میان متغیرهای فرهنگی جهت: 1- ایجاد و تأسیس نهادها و ساختارهای فرهنگی 2- ترمیم و اصلاح و تغییر نظام فرهنگی 3- تکامل و توسعه نظام فرهنگی برای تحقق و رسیدن به فرهنگ. (علي اکبر رشاد، 1/230)

قطع نظر از اینکه تعریف های فوق را ناظر به مهندسی فرهنگی بدانیم یا مهندسی فرهنگ، 1 اصلاح مؤلفه ها و اجزای فرهنگ به معنای تجدید کارکرد بایسته آنها در نظام فرهنگی جامعه، یکی از محورهای مهم مهندسی به شمار می آید، با این تفاوت که در صورت نخست یکی از لوازم و در صورت دوم یکی از اجزای برنامه است.

قرآن و روش اصلاح

اصلاح فرهنگ گر چه می تواند با تلاش فکری و توشه عقلی انسان ها صورت گیرد، اما بدون استمداد از منبع الهی و فرا انسانی، که فارغ از محدودیت های ذهنی و احساسی به کلیت زندگی و گستره تجلیات فکری و روانی انسان ها بنگرد و به کژی ها و کاستی های آن آگاهی داشته باشد، کاری ناقص و نافرجام می نماید؛ زیرا فرهنگ محصول انسان است و کژی ها و کاستی هایش نیز معلول وی خواهد بود و عاملی که سبب نقصان است، نمی تواند به طور کامل و جامع سبب کمال باشد، اگر چه به صورت جزئی و موردی این توانایی را داشته باشد. (طباطبایی، 2/131)

از این رو قرآن کریم، فرستادن پیامبران را برای بشریت به عنوان «اتمام حجت» یاد می کند؛

(رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا) (نساء/165)

«پیامبرانی که بشارتگر و هشدار دهنده بودند، تا برای مردم، پس از [فرستادن] پیامبران، در مقابل خدا [بهانه و] حجتی نباشد، و خدا توانا و حکیم است.»

بنابراین، اگر دین الهی را عامل اصلی و اصیل اصلاح فرهنگ بشر بدانیم، دور از واقع سخن نگفته ایم. چنان که رسالت و هدف اساسی ادیان الهی که هدایت و راهبری بشر به سوی کمال و تعالی فکری و اخلاقی معرفی شده است نیز مؤید همین واقعیت است؛

(لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ) (آل عمران/164)

«به یقین، خدا بر مؤمنان منت نهاد [که] پیامبری از خودشان در میان آنان برانگیخت، تا آیات خود را بر ایشان بخواند و پاکشان گرداند و کتاب و حکمت به آنان بیاموزد، قطعاً پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند.»

(الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْنُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُجِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَ يَضَعُ

عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَ عَزَرُوهُ وَ نَصَرُوهُ وَ اتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنْزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (اعراف/157)

«همانان که از این فرستاده، پیامبر درس نخوانده- که [نام] او را نزد خود، در تورات و انجیل نوشته می‌یابند- پیروی می‌کنند [همان پیامبری که] آنان را به کار پسندیده فرمان می‌دهد و از کار ناپسند باز می‌دارد و برای آنان چیزهای پاکیزه را حلال و چیزهای ناپاک را بر ایشان حرام می‌گرداند و از [دش] آنان قید و بندهایی را که بر ایشان بوده است برمی‌دارد. پس کسانی که به او ایمان آوردند و بزرگش داشتند و یاریش کردند و نوری را که با او نازل شده است پیروی کردند، آنان همان رستگار اند.»

تعالی فکر و اخلاق از يك سو، خود به صورت مستقیم به معنای اصلاح بخش بنیادین فرهنگ، یعنی باورها و ارزش هاست و از سوي دیگر منجر به اصلاح لایه های دیگر فرهنگ مانند سنت ها، هنرها، نمادها و... می گردد.

این تصور و پیش فرض از نقش دین، گرچه در آغاز، مناسب و در خور جوامع غیر دینی است که نخستین بار دین در آن نفوذ می کند و با القای فرهنگ آرمانی خلأها و آسیب های فرهنگ موجود آن جوامع را اصلاح و پیرایش می نماید، ولی نسبت به جوامعی که فرهنگ دینی در آن درونی شده و سپس خود این فرهنگ در بستر زمان گرفتار فساد و آسیب گردیده است، چندان مناسب و مؤثر به نظر نمی رسد.

اما واقعیت این است که در رابطه با اسلام به عنوان کامل ترین دین الهی دو جهت قابل توجه و تأمل است: یکی محتوا و درون مایه آن که يك سلسله باورها و ارزش های متعالی را برای بشر عرضه کرده است تا با تحول در بینش و ارزش، تمام ساحات زندگی وی را تحت تأثیر قرار داده و اصلاح کند. و دیگر، روش و شیوة تأثیرگذاری و درونی سازی آن باورها و ارزش ها به عنوان فرایندی که در بستر حوادث و جریان های اجتماعی شکل گرفت و در درونی ساختن مؤلفه های فرهنگ، اصول و قواعدی را رعایت کرده است. (سیدقطب، 507/1)

اگر آموزه های اسلام در جامعه اسلامی به خاطر پیشینه و حضور، نتواند بازتولید شود، اما روش و شیوة به کار رفته در تطبیق و درونی سازی آن و اصول و قواعدی که در نهادینه سازی بر آنها تکیه شده است، می تواند برای بازاصلاح فرهنگ آسیب دیده مورد بهره برداری قرار گیرد.

خوشبختانه قرآن به مثابه مظهر و منبع اسلام، همان گونه که درون مایه و محتوای آن را به نمایش گذاشته است، اصول و قواعدی را که در فرایند تطبیق و درونی سازی به کار رفته یا باید به کار می رفت، نیز به خوبی بیان کرده و نمایانده است.

گذشته از این، قرآن کریم در آیات متعددی، از روش و رفتار پیامبران و اصولی که آنان برای رساندن پیام خدا برای بشریت در پیش گرفته بودند نیز گزارش کرده است. اگر بپذیریم که آنچه پیامبر اسلام (ص) و سایر پیامبران الهی انجام دادند، به معنای دقیق کلمه اصلاح فرهنگ بشری در کلیتش بوده است، می توان نتیجه گرفت که قرآن به عنوان کتابی که هم آموزه ها و هم روش ها را در معرض نگاه انسان ها قرار داده

است، می تواند راه مناسبی برای به دست آوردن روش های اصلاح فرهنگ به شمار آید.

این نوشتار در پی آن است تا با بررسی فشرده و گذرا و با الهام گرفتن از آیات وحی، روش اصلاح فرهنگ آسیب دیده در جامعه اسلامی را به دست آورد.

ماهیت روش قرآنی

قرآن کریم از تلاش پیامبران برای تحقق و تطبیق رسالت خویش تحت عنوان «دعوت» یاد می کند؛

(قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي) (یوسف/108)

«بگو: این است راه من، که من و هر کس (پیروم) کرد با بینایی به سوی خدا دعوت می کنیم.»

(يَا قَوْمِ مَا لِي أَدْعُوكُمْ إِلَى النَّجَاةِ وَ تَدْعُونَنِي إِلَى النَّارِ) (غافر/41)

«و ای قوم من! چه شده است که من شما را به نجات فرامی خوانم و [شما] مرا به آتش فرامی خوانید؟»

(و قَالُوا قُلُوبُنَا فِي أَكِنَّةٍ مِّمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ وَ فِي آذَانِنَا وَقْرٌ) (فصلت/5)

«و گفتند: دل های ما از آنچه ما را به سوی آن می خوانی سخت محجوب و مهجور است. و در گوش های ما سنگینی است.»

(قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَ نَهَارًا) (نوح/5)

«[نوح] گفت: پروردگارا! من قوم خود را شب و روز دعوت کردم.»

و در خصوص پیامبر اسلام سفارش می کند که این دعوت بر سه عنصر حکمت، موعظه و جدال نیکو، استوار باشد؛ (ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ) (نحل/125)

«با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با آنان به [شیوه ای] که نیکوتر است مجادله نمای.»

با توجه به ماهیت «دعوت» که فرایند مخاطب محور است و با توجه به عناصر «حکمت»، «موعظه» و «جدال احسن» که بر خرد ورزی و اقناع تأکید دارد (طباطبایی، 12/372؛ صادقی، 16/534؛ زمخشری، 2/644)، می توان این نتیجه را گرفت که شیوه مورد سفارش قرآن در پروسه اصلاح فرهنگ، شیوه خود انگیزی یا به تعبیر دیگر انگیزش از درون است، اما نه هر انگیزشی، بلکه انگیزش بر پایه آگاهی و انتخاب؛ زیرا تکیه بر «حکمت» به عنوان سخنی که بیانگر حقایق روشن و انکار ناپذیر است، و «موعظه» به عنوان سخن پندآموز و خیرخواهانه، و «جدال احسن» به عنوان سخنی که موانع ذهنی مخاطب را به چالش می کشد، (طباطبایی، 12/372؛ مکارم شیرازی، 11/455) بیانگر این واقعیت است که دعوت باید عقل و قلب مخاطب را تحت تأثیر قرار داده و باورمند سازد، امری که بستر انتخاب آگاهانه را فراهم می کند.

بنابراین از نگاه قرآن، روش اصلاح فرهنگ در لایه ها و سطوح گوناگونش چیزی جز انگیزش درونی مخاطب بر پایه دو عامل آگاهی و انتخاب نمی تواند باشد.

تأکید قرآن بر عقلانیت و آزادی انسان در قبال پذیرش یا عدم پذیرش کلیت دین (لا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ) (بقره/256)، (قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ) (حدید/17) و نیز ماهیت آموزه ها و دستورات آیات که همواره نخست، ارزش ها و الزامات را به باورها مستند می کند و سپس باورها را به انتخاب عقلانی انسان وا می گذارد (فضل الله، 22/264)، همین واقعیت را تأیید و تأکید می نماید.

در برابر این روش، سه شیوه و روش دیگر وجود دارد:

یکی روش تحمیل که در آن اختیار و اراده نقشی ندارد و انسان زیر فشار نیروی بیرونی مقهور شده و در برابر فرهنگ تازه تن می دهد.

دیگر روش اغفال و تخدیر که در آن تغییر و تحول نه بر بنیاد آگاهی که در بستر نادانی و بی خبری شکل می گیرد.

سوم روش تحریک احساس که نیروی محرک اما ناپایدار و فاقد شعور درونی، ابزار تحقق اهداف قرار می گیرد.

قرآن هیچ یک از این سه روش را در فرایند اصلاحی خود در پیش نمی گیرد و از سایر پیامبران نیز اتخاذ چنین شیوه ای را گزارش نمی کند، بلکه تنها به انگیزش درونی از طریق آگاهی بخشی و اعتماد بر اختیار انسان تأکید می ورزد.

حال این پرسش پیش می آید که آیا اتخاذ شیوه انگیزش درونی از سوی قرآن بدان خاطر است که این روش تنها روش معقول و سازگار با طبیعت فرهنگ است یا اینکه چون راه دیگری ممکن نبوده است، از این روش بهره گرفته و سفارش کرده است؟

در پاسخ باید گفت گزینش روش خود انگیزی نمی تواند از روی اضطرار و تحمیل و بدون انتخاب باشد؛ چرا که خداوند می توانست پیام اصلاح گر خویش را از طریق برانگیختن قدرتمندان یا قهرمانان جامعه برای بشریت بفرستد تا از طریق زور و تحمیل آن را به اجرا گذارند، یا از طریق مبعوث ساختن سیاستمداران که در برانگیختن احساسات و اغفال مردم تخصص دارند ارسال کند تا اصلاح و تغییر در بستر عاطفی یا جهل صورت گیرد. اما می بینیم که خداوند چنین نکرده است، بلکه در طول تاریخ پیامبران را از طبقه محروم و فاقد قدرت و مکنات و البته صالح جامعه به سوی بشریت فرستاده است. این، نشان می دهد که شیوه خود انگیزی نه یک شیوه اضطراری، بلکه تنها روش مناسب و معقول برای اصلاح مؤلفه های گوناگون و لایه های مختلف فرهنگ بوده است.

ویژگی های روش اصلاح قرآنی

روش خود انگیزی قرآن هم از نظر شکل و قالب و هم از نظر محتوا و درونمایه، ویژگی هایی دارد که بدون توجه به آنها نمی توان تصور درستی از کلیت شیوه قرآنی

پیدا کرد. در این نوشتار می‌کوشیم به اختصار ویژگی‌های دو گانه را توضیح دهیم.

ویژگی‌های شکلی

1. انگیزش هنری

از خصوصیات بارز و آشکار روش اصلاحی قرآن که در نخستین نگاه توجه مخاطب را جلب می‌کند، آمیختگی انگیزش و هنر است. بدین معنا که در رساندن پیام و ایده‌های اصلاحی خویش از انواع فنون و شیوه‌های هنری کلام و زیبا سازی سخن بهره گرفته است. استعاره، کنایه، تشبیه، تصویرسازی، داستان و... از فنونی است که در سراسر آیات وحی به چشم می‌خورد.

این به کارگیری روش‌های هنری که در بیشتر موارد انتخابی بوده و می‌توانست به کارگرفته نشود، نشان از این واقعیت دارد که میان پیام فرهنگی و زیبایی پیام رسانی، پیوند استواری وجود دارد و فرهنگ برای درونی شدن، نیازمند روش‌های جذاب و زیباست.

2. گونه‌گونی سخن

ویژگی دیگر روش قرآن، گونه‌گونی در پیام رسانی است. قرآن کریم وقتی ایده و پیامی را مطرح می‌کند، آن را از زوایای گوناگون و با روش‌های متنوع پردازش می‌کند. گاهی در قالب بشارت بیان می‌کند، گاهی در قالب هشدار، گاهی حکایت می‌کند، گاهی تذکر می‌دهد، گاهی تشویق می‌کند، گاهی تصویر می‌کند و... .

این تنوع بیان و پردازش نمی‌تواند بدون فلسفه و حکمت باشد. نزدیک‌ترین توجیه در فهم آن، این است که تنوع گرایی نه تنها در رفتار و کردار بشر، که حتی در دریافت و شناخت وی نیز جایگاه ویژه‌ای دارد و پیامی که با درون و ذهن انسان سر و کار دارد، نمی‌تواند بدون در نظر داشت این واقعیت تأثیرگذار باشد.

3. ترکیبی بودن اهداف

روش رایج کتاب‌های بشری این است که وقتی موضوعی را در قالب گزاره‌ای بیان می‌کند، هدف خاصی را از آن در نظر می‌گیرد و تلاش می‌کند که مستقیم‌ترین و مرتبط‌ترین گزاره‌ای را که بیانگر آن هدف است، مطرح کند و هرگونه تحلیل و پردازشی اگر صورت می‌گیرد نیز در قالب گزاره‌های مستقیم و مرتبط با همان هدف انجام می‌گیرد.

اما قرآن شیوه متفاوتی دارد؛ در قرآن بیشتر گزاره‌هایی که متضمن موضوعی است، اهداف متعددی را دنبال می‌کند؛ اگر حکم شرعی مطرح می‌شود، در کنارش نگاهی به پیامد اخلاقی یا عاطفی یا مبنای عقیدتی آن نیز وجود دارد. اگر آموزه عقیدتی بیان می‌

شود، به لوازم رفتاری یا احساسی آن نیز اشاره دارد. اگر به موضوعی مانند دنیا یا آخرت می‌پردازد، به ارزش و جایگاه یا آثار گرایش به آن در رفتار انسان تذکر می‌دهد. اگر از صفات اخلاقی مانند تقوا، صبر، صداقت و... سخن می‌گوید، ریشه‌ها و بنیادهای عقیدتی یا بازتاب‌های رفتاری آن را نیز گوشزد می‌کند. اگر از تاریخ گزارش می‌کند، از نقش باورها و اخلاق در شکل‌گیری آن نیز یاد می‌کند. اگر طبیعت و پدیده‌های طبیعی را به تصویر می‌کشد، بایستگی و چگونگی پیوند انسان با آنها را نیز مطرح می‌کند. خلاصه‌گزاره‌های قرآنی در بیشتر موارد به اهداف متعدد نگاه دارد. این واقعیت در روش قرآن می‌تواند گویای نکته مهمی در موضوع فرهنگ باشد و آن اینکه سطوح گوناگون فرهنگ با همدیگر مرتبط و غیرقابل تفکیک اند، به گونه‌ای که يك مؤلفه با تمام ابعاد وجودی انسان پیوند دارد و يك پیام اصلاحی باید ناظر به همه زمینه‌ها و زوایای وجودی و با استفاده از همه اهرم‌های تأثیرگذار القا شود. شیوه ترکیبی سخن گفتن، ابزاری است برای تحریک تمام لایه‌ها و سطوح وجودی انسان.

4. شفافیت و رسایی

یکی از ویژگی‌های بیانی قرآن، گویایی و رسایی است. قرآن به رغم اینکه مشتمل بر متشابهات است؛ (هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ) (آل عمران/7)، اما از لحاظ تفهیم و رساندن مطلب به مخاطب، هیچ گونه ابهام و نارسایی ندارد و چنان که خود می‌گوید، زبانش «مبین» است؛ (وَ هَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ) (نحل/103)، از همین رو، مشرکان مکه به خوبی منظور آیات را می‌فهمیدند و تحت تأثیر آن قرار می‌گرفتند. (مغنیه، الکاشف، 7/75؛ تفسیر المبین، 1/705)

این واقعیت گذشته از آنکه نشان می‌دهد تشابه آیات در محتوا و حقیقت مفاهیم است نه در قالب بیانی آن، یک نکته مهمی نیز در رابطه با روش تأثیرگذاری پیام اصلاحی دارد و آن اینکه تغییر لایه‌های گوناگون فرهنگ در سطح عموم مردم نمی‌تواند در قالب اصطلاحات خاصان و بیان پیچیده صورت گیرد. زبان فرهنگ‌سازی و فرهنگ‌پیرایی به تناسب گستره مخاطبان باید زبان عمومی باشد. شاید مقصود از زبان قوم که قرآن در رابطه با رسالت انبیا مطرح می‌کند (وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ) (ابراهیم/4) نیز همین باشد.

5. تکرار و تلقین

از ویژگی‌های دیگر روش قرآن، این است که در بیان حقایق و ارزش‌ها به يك بار بسنده نمی‌کند، بلکه در مواضع و جایگاه‌های متعدد تکرار می‌کند، اما نه تکرار یکنواخت و ملال‌آور، بلکه تکرار همراه با تنوع و تازگی. این حقیقت را می‌توان با یک استقرای اجمالی به اثبات رساند. ابن عاشور می‌گوید:

«کُتِبَ عن معنى التكرير بمادة التثنية لأن التثنية أول مراتب التكرير، ... فالقرآن مثنائي لأنه مكرر الأغراض. و هذا يتضمن امتنانا على الأمة بأن أغراض كتابها مكررة فيه لتكون مقاصده أرسخ في نفوسها، و ليسمعها من فاته سماع أمثالها من قبل.» (ابن عاشور، 24/68)

«مادة تثنيه کنایه از تکرار است، زیرا تثنيه نخستین مرتبه تکرار شمرده می شود ... پس قرآن مثنائی است؛ چون اغراضش مکرر است و این یک نوع امتنان بر امت به شمار می آید که اهداف و مقاصد کتابش تکرار شده است تا در جان ها بهتر نفوذ کند و کسانی که قبلاً نشنیده اند بشنوند.»

این ویژگی بیش از هر چیز معلول ماهیت پیام قرآن است. اگر قرآن پیام فرهنگی نداشت، شاید با این روش عمل نمی کرد، اما ماهیت فرهنگی آموزه های قرآن و نیازی که برای درونی سازی دارد از یک سو، و خصلت غفلت و فراموشی ذهن بشر از سوی دیگر و اهمیت پیام از جهت سوم، ضرورت به کارگیری چنین شیوه ای را ایجاب می کند.

ویژگی های محتوایی

روش اصلاحی قرآن همان گونه که در قالب و فرم ویژگی هایی داشت، از نظر محتوا و درون مایه نیز ویژگی ها و خصوصياتي دارد که الگو بخش مصلحان اجتماعي است. فشرده این ویژگی ها بدین قرار است:

1. واقع گرایی

بخش بزرگی از آیات قرآن به تذکر و توجه دادن به آیات تکوینی الهی اختصاص یافته است، به گونه ای که می توان گفت این بخش یکی از محورهای اصلی آموزه های وحی به شمار می آید. بخش دیگری از آیات، تاریخ تاریک یا روشن بشر در مواجهه با حق و باطل را گزارش می کند. بخش قابل توجهی از آیات، به بیان سنت های تکوینی و تشریعی الهی می پردازد. (زحیلی، 2/ 950) تعداد دیگری از آیات به آشکار ساختن بنیادهای وهمی و غیر واقعی سنت های جاهلی نظر دارد.

این توجه فراگیر به واقعیت های بیرونی، به ویژه طبیعت و تاریخ، برای پیامی که به ظاهر ارتباطی با آن دو ندارد و تنها در صدد تغییر و اصلاح باور و بینش انسان نسبت به زندگی است، (دروزه، 171، 163، 4/145) نشانه آن است که قرآن در روش اصلاحی خود، تکیه بر واقعیت ها و دوری از تخیلات و پندارها را حتی در جایی که فرهنگ از مقوله احساس و عاطفه باشد، به عنوان یک اصل و قاعده می شناسد و این حقیقت را در زمینه فرهنگ آشکار می کند که پایه گذاری باورها و ارزش ها بر بنیاد پندارهای بی اساس یا احساسات دور از واقعیت اگر چه در راستای اهداف مورد نظر باشد، نمی تواند شیوه درستی برای بهسازی فرهنگ جامعه به شمار آید، امری که

سوگمندانۀ مورد بی توجهی قرار گرفته و هر روز شاهد برنامه ها و کارهای احساس بنیاد و تخیلی هستیم.

2. ریشه گرایی

شكل گيري يك حرکت در درون فرهنگ کلان جامعه از دو راه می تواند صورت بگیرد:

یکی از سطح به عمق، یعنی شروع از لایه ها و سطوح روبین به سمت لایه ها و سطوح زیرین و ژرف.

و دیگر از عمق به سطح و ایجاد حرکت در لایه های زیرین و بنیادین به قصد رسیدن به سطوح برین و عینی.

هر يك از این دو راه منطق و توجیهات خود را دارد، اما قرآن کریم راه دوم را پیشنهاد می کند. این ادعا را می توان با دو دلیل اثبات کرد:

نخست چگونگی سیر نزول آیات از آغاز بعثت تا انجام آن است، مقایسه آیات مکی و مدنی این حقیقت را به خوبی تأیید می کند که به رغم تنوع زمینه ها و شکل های بیانی در آیات مکی، محور همه آنها دو چیز است: یکی باور به مبدأ و دیگر باور به معاد و قیامت. ارزش های اخلاقی در مرحله دوم و روابط اجتماعی و مناسک و نمادهای دینی در رتبه سوم قرار دارد. (زحیلی، التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعة و المنهج، 1/ 18) اما در آیات مدنی سیر ماهوی گزاره ها برعکس می شود، یعنی آیات مربوط به باورها به رغم حفظ مرجعیت شان در رابطه با سایر آموزه ها، حجم کمتری را از لحاظ بیانی به خود اختصاص داده اند و برعکس، بیان قوانین و تشریعات و نمادهای دینی، آیات بیشتری را در بر می گیرند. (فضل الله، 9/9؛ دروزه، 1/ 128) این تفاوت ماهوی گزاره ها در سیر نزول آیات، نشان دهنده اهمیت اصلاح بنیادهای عقیدتی در مرحله نخست حرکت فرهنگی است.

دلیل دوم تأکید و سفارشی است که قرآن بر مرجعیت و زیربنا بودن باورها و بینش ها در نظام فرهنگی دارد، کمتر آیه ای مربوط به ارزش های اخلاقی یا سنت های اجتماعی یا مناسک دینی است که به باورها ارجاع و اسناد داده نشود.

به عنوان نمونه به آیات 172 تا 197 سورة بقره و نیز آیات 222 تا 240 همین سوره که بیانگر احکام و تشریعات و بعضاً ارزش های اخلاقی است نگاه کنید. تقریباً در تمام موارد پشتوانه دستورات و سفارش ها، علم الهی، رحمت الهی، عقاب الهی و صفاتی از این دست قرار گرفته است که آشکارترین معنای آن این است که باور به چنین صفاتی می تواند تضمین کننده اجرای دستورات و فرامین و ارزش های بیان شده باشد.

از مجموع این سفارش و آن نمایش سیر نزول، می توان نتیجه گرفت که روش اصلاح گرانه قرآن مبتنی بر حرکت از عمق به سطح و ایجاد تغییر از بنیاد ها و زیربناها به سمت روبنا و لایه های روبین است. سید قطب می گوید:

«و لم یبدأ المنهج الإسلامي في معالجة هذه التقاليد في أول الأمر، لأنها إنما تقوم على جذور اعتقادية فاسدة فعلاجها من فوق السطح قبل علاج جذورها الغائرة جهد ضائع. حاشا للمنهج الرباني أن يفعل! إنما بدأ الإسلام من عقدة النفس البشرية الأولى عقدة العقيدة. بدأ باجتثاث التصور الجاهلي الاعتقادي جملة من جذوره و إقامة التصور الإسلامي الصحيح. إقامته من أعماق القاعدة المرتكزة إلى الفطرة ... إن عقدة الفطرة البشرية هي عقدة العقيدة و ما لم تتعقد هذه العقدة أولاً فلن يثبت فيها شيء من خلق أو تهذيب أو إصلاح اجتماعي ... إن مفتاح الفطرة البشرية هاهنا.» (سید قطب، 2/973)

«اسلام در درمان سنت های غلط جاهلی از اصلاح خود سنت ها آغاز نکرد، زیرا آنها بر مبانی و ریشه های فاسد عقیدتی استوار بودند و تلاش برای درمان آنها از بالا قبل از درمان ریشه های عمیق آنها تلاش بیهوده بود و از روش الهی به دور است که چنین کار عبثی انجام دهد. اسلام از گره نفس بشر، یعنی گره عقیده شروع کرد و با کندن ریشه بینش و باور جاهلی، بینش صحیح اسلامی را جایگزین ساخت. کاری از ژرفا، ... گره فطرت بشر گره عقیده و باور است و تا زمانی که این گره گشوده نشود، هیچ خلق نیک و تهذیب نفس و اصلاح اجتماعی رخ نخواهد داد... کلید فطرت بشر اینجاست.»

البته این نکته را نباید فراموش کرد که نگاه به عمق در حرکت اصلاحی قرآن به خاطر نیازمندی های آغاز کار، از نظر قالب و شکل، به رغم حفظ تنوع و گونه گونی، در قالب هایی متفاوت از قالب ها و شکل های به کار رفته در ادامه حرکت و در آیات مدنی صورت گرفته است.

بررسی آیات مکی، به ویژه آیات سال های آغازین و مقایسه آنها با آیات مدنی، به خوبی این حقیقت را آشکار می کند که در آیات مکی اولاً شکل بیان و ساختارهای زبانی کوتاه، کوبنده و همراه با تهدید، مسجع و موزون است و ثانیاً قالب تصویرگری، چه راجع به امت های گذشته و چه راجع به نعمت های اخروی، بیشتر از سایر قالب ها مورد استفاده قرار گرفته است و ثالثاً روش تهدید، همراه و برابر با روش تشویق به کار رفته است، نه کمتر یا بیشتر.

اما در آیات مدنی، قالب های دیگری بیشتر مورد استفاده قرار گرفته است. (مکارم شیرازی، 14/275؛ فضل الله، 9/9؛ الموسوعة القرآنية، خصائص السور، 3/6)

در اینجا پرسش مهمی مطرح می شود و آن اینکه آیا می توان روش عقیده بنیاد قرآن را در جامعه عصر نزول حجاز که مشکل عمده شان شرک و ناباوری نسبت به خدا و معاد بود و طبعاً باید قرآن در رسالت اصلاحی خویش بر آن تأکید می کرد، در جامعه امروز، به ویژه در جامعه اسلامی که مردم معتقد به توحید و معاد هستند و از این نظر مشکلی ندارند، پیاده کرد؟ آیا قیاس آن جامعه با ساختار فرهنگی خاصش به این جامعه و ساختار فرهنگی متفاوتش، قیاس مع الفارق نیست؟

در پاسخ باید گفت سخن در نوع عقیده و باور نیست تا این تصور پدید بیاید که در جامعه اسلامی امروز شرک به خدا و انکار معاد وجود ندارد تا نقطه آغاز اصلاح فرهنگ، عقیده به توحید و معاد باشد، بلکه سخن در اصل آسیب دیدن باور است؛ در جامعه

عصر نزول، مردم با چالش های فرهنگی گوناگونی در زمینه باورها، اخلاق، رفتارها، سنت ها و عادات، مناسک و نمادها و... مواجه بودند. قرآن در میان این چالش ها و نقاط تاریک، نخست بر باورها انگشت می گذارد و با روش های متنوع تعلیم، تهدید، بشارت، ترسیم پیامدها و... در صدد اصلاح آن بر می آید و به جای آن، سراغ اخلاق یا رفتار یا سنت های اجتماعی نمی رود.

این نشان می دهد که اصلاح باید از عمق باورها آغاز گردد، حال این باورها در زمین ها و زمان های گوناگون ممکن است متفاوت باشد. اگر در جامعه بدوی حجاز عقیده آسیب دیده و آفت زده جامعه، شرک و بت پرستی بود، در جامعه مدرن یا نیمه مدرن امروز اسلامی، ممکن است آن عقیده آسیب دیده، عدم عمق باور به توحید و معاد یا عدم درک درست حضور و ربوبیت الهی در زندگی انسان یا عدم شناخت حاکمیت قضا و قدر الهی بر تاریخ بشر یا فراموش شدن آخرت در غوغای دنیا گرایی و اموری از این گونه باشد که هر یک منشأ صفات، ارزش ها، رفتارها و سنت های غلط و نادرستی در جامعه می گردد و پیکره فرهنگ کلان جامعه را گرفتار آسیب می سازد.

آنچه جامعه امروز را با جامعه عصر نزول قرآن همانند می سازد، آسیب و آفت در لایه های گوناگون فرهنگ آن دو و ضرورت گزینش نقطه عزیمت برای تغییر و اصلاح آن است، نه نوع باورها یا ارزش ها یا سنت ها. و همین است که زمینه را برای الهام گیری و الگوسازی از روش اصلاح گرانه قرآن در جامعه امروز فراهم می سازد.

گرچه نویسنده بر این باور است که در جامعه امروز ما نیز آموزه توحید و معاد، به خاطر دینداری تقلیدی و نا آگاهانه، از حد سخن و زبان فراتر نرفته و حقیقتاً به عقیده تبدیل نشده است، پس آنچه این جامعه را از جامعه شرک زده عصر نزول متمایز می سازد، عقیده به توحید و معاد نیست، بلکه عدم اعتقاد به شرک و عدم انکار معاد است و میان این دو رویکرد تفاوت فاحشی وجود دارد.

3. عقل گرایی

همان گونه که اشاره شد، روش قرآن در مواجهه با چالش های فرهنگی، روش انگیزش از درون بر پایه آگاهی و انتخاب است، امری که یکی از لوازم جدایی ناپذیرش، اهمیت دادن به نیروی عقلی انسان می باشد. بدین سبب قرآن به خرد ورزی به عنوان یکی از راهبردهای اساسی در روش انجام رسالت اصلاح گرانه اش می نگرد. از این رو چه در مواجهه با باورها و سنت های غلط اجتماعی و چه در مواجهه با باورها و سنت های بایسته و پسندیده اجتماعی، نخستین توصیه و سفارش خرد ورزی و تعقل است. هیچ گاه خرافه گرایان را بدون تعقل و تدبیر در آنچه می پرستند یا می ستایند، دعوت به انصراف و اعراض نمی کند، بلکه نخست آنان را وادار به تفکر می کند و این پرسش را در برابر ذهن و ضمیرشان قرار می دهد که آیا آنچه می پرستند یا می ستایند، ویژگی های يك معبود یا محبوب را دارد؟

این رویکرد از نظر قرآن چنان اهمیت دارد که نه تنها در مواجهه با باطل و خرافات که حتی در رابطه با ایمان و پذیرش يك حقیقت نیز راضی به واکنش بدون اندیشه و تفکر نیست؛

«الإسلام دعوة الإصلاح الكبرى الشاملة لجميع أبناء البشر، لذا كان حريصا بصراحته و رحمته و اعتماده على العقل الحر و المنطق الرشيد، هداية الناس جميعا حتى الوثنيين البدائيين إلى الدين الحق و العقيدة الصحيحة القائمة على توحيد الله عز و جل، و إبطال عبادة كل ما لا خير فيه و لا نفع، و لا دليل من الواقع عليه.» (الزحيلي، 3/2239؛ نیز رک: مدرسی، 15/64)

«اسلام یک پیام بزرگ اصلاحی است که تمام بشر را مخاطب قرار داده است، از این رو بر صراحت، رحمت، عقل آزاد و منطق صحیح تأکید دارد، زیرا می خواهد همگان، حتی بت پرستان بدوی را به دین حق و عقیده درست که بر توحید استوار است هدایت کند و پرستش هر آنچه را که در آن خیر و سودی نیست و دلیلی از واقعیت بر آن وجود ندارد ابطال نماید.»

مجموع واژگان مربوط به تفکر و تعقل که در قرآن آمده است نیز به خوبی این واقعیت را تأیید می کند.

حال اتخاذ راهبرد خرد ورزی از سوی قرآن به عنوان نماد حرکت اصلاح فرهنگ، نشان از يك ضرورت در روش تعامل با اجزای فرهنگ دارد و بر این ادعا گواهی می دهد که اصلاح فرهنگ با تمام زوایا و ظرافت هایش، نمی تواند بدون بهره گیری از نیروی عقلانی خود انسان باشد. به تعبیر دیگر، تقلید و تبعیت در ساحت کار فرهنگی امر نشدنی است.

4. فطرت گرایی

طبق گزارش قرآن، اسلام در کلیتش برآمده از فطرت انسان و متکی بر آن است؛ (فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتِ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ) (روم/30)

«پس روی خود را با گرایش تمام به حق، به سوی این دین کن، با همان سرشتی که خدا مردم را بر آن سرشته است. آفرینش خدای تغییر پذیر نیست. این است همان دین پایدار، ولی بیشتر مردم نمی دانند.»

از همین رو قرآن خودش را ذکر (إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ) (یوسف/104) و پیامبر (ص) را نیز مأمور به تذکر می داند؛ (فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ) (غاشیه/21)

اگر فطرت را به معنای ساختار ویژه وجودی انسان بگیریم، (طباطبایی، 16/179-180) بازتاب مستقیم فطری بودن آموزه های اسلام در روش تفسیر و تطبیق آن آشکار می شود. بدین معنا که فهم آموزه های اسلام در لایه های بینش ها، باورها، ارزش ها، سنت ها و هنجارهای اجتماعی و نیز تفهیم و تطبیق آن در ساحت های گوناگون زندگی

باید به گونه ای باشد که ساختار فیزیکی و روانی انسان در ابعاد عقلی، عاطفی و غریزی بپذیرد.

بر این اساس آن گاه که عناصر فرهنگ جامعه دینی گرفتار آسیب و آفت گردد، شیوه اصلاح و بازایی آنها نیز ناگزیر باید تابع همین ویژگی باشد، زیرا همان گونه که اشاره شد، اسلام در حقیقت یک اصلاح بزرگ بود و شیوه به کار رفته در نفوذ و درونی سازی آن فرمول کلی هرگونه اصلاح و تجدید است.

5. علم گرایی

یکی از راهبردهای اصلی قرآن در انجام رسالت پیامبر (ص)، تکیه بر علم و آگاهی مخاطبان است. آیات وحی نه تنها از مخاطبان می خواهد که در مواجهه با باورها، ارزش ها و سنت ها آگاهانه عمل کنند، بلکه خود بر تعلیم و آگاهی بخشی مخاطبان می پردازد. نمونه بارز این اقدام، جریان شناسی اجتماعی است. یکی از چالش های جامعه اسلامی هنگام نزول قرآن، پدیده نفاق بود. قرآن با این پدیده چگونه برخورد کرده و چه راه هایی را برای مبارزه با آن ارائه کرده است؟

اگر به مجموع آیات در این زمینه نگاه شود، مشاهده می شود که تکیه اصلی قرآن بر آگاهی بخشی است. قرآن از یک سو به آشکار ساختن انگیزه ها و اندیشه های پنهان منافقان می پردازد، از سوی دیگر حالات روحی و روانیشان را بر ملا می کند و از سوی سوم بی تأثیر بودن توطئه ها و برنامه هایشان علیه مؤمنان و اینکه خودشان بیشتر در دام توطئه هایشان گرفتار می شوند را مطرح می نماید. این گام های سه گانه بدین معناست که قرآن شیوه تعلیم و آگاه ساختن را برای از بین بردن و جلوگیری از گسترش این پدیده در میان مؤمنان را در پیش گرفته است. عین همین سیاست در مورد مشرکان، یهودیان و دیگر جریان های اجتماعی وجود دارد.

شکل دیگری از آگاهی بخشی، طرح پدیده ها به صورت مقایسه ای و تطبیقی و تصویر ویژگی های آنها در مقابل هم است که این روش نیز در قرآن به صورت گسترده به کار رفته است. مقایسه انسان های خوب و بد، کارهای زشت و زیبا، پیامدهای ناگوار و گوارای رفتارها و...، نمونه هایی از این روش به شمار می آید. (حجازی، 1/905)

6. تجدد گرایی

تصور عمومی این است که آموزه های دینی امور ثابت و همیشگی و تغییر ناپذیر است. این تصور نسبت به باورها و ارزش های دینی درست است، اما نسبت به تشریعات و هنجارهای دینی به صورت مطلق درست نیست؛ زیرا احکام و هنجارهای دینی آنجا که با امور و موضوعات متغیر و سیال پیوند می یابد، تغییر پذیر و دگرگون شونده است. این حقیقتی است که قرآن با وارد کردن پدیده نسخ در احکام به ما می آموزد. گرچه در گستره و مصادیق نسخ میان مفسران اختلاف نظر وجود دارد، اما اصل وقوع و

مشروعیت آن مورد تردید نیست؛ (مَا نُنْسَخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا) (بقره/106) (طباطبایی، 1/252)

این واقعیت هنگامی که در عرصه رسالت فرهنگی قرآن مورد ارزیابی قرار گیرد، حکایت از یک ضرورت در زمینه روش اصلاح فرهنگ می کند و آن اینکه هر نوع تغییر یا جایگزینی در سطوح هنجاری و سنت های اجتماعی باید نسبت به واقعیت های آینده و پدیده های پیش رو گشوده و باز باشد. اراده و اصرار بر ایجاد هنجارها و سنت های ثابت و تغییر ناپذیر، فرایند اصلاح فرهنگ را با چالش مواجه می سازد.

7. بهره گیری از معادله سود و زیان

تصور دین همیشه همراه است با اخلاص و کارها را برای خدا انجام دادن، زیرا لبّ اللباب دین، بندگی و تسلیم بودن انسان در برابر اراده الهی است. اما نکته شگفت آور این است که قرآن برای ترغیب و تشویق انسان ها به تغییر باورها یا پذیرش ارزش های متعالی یا دست برداشتن و رها ساختن سنت ها و هنجارهای ناصواب، یا از روش اخلاص استفاده نمی کند، یا بسیار بسیار اندک استفاده می کند، بلکه به جای آن از یک معامله سخن می گوید و از یک معادله مبتنی بر سود و زیان شخصی بهره می گیرد؛

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَى تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ) (صف/10)

«ای کسانی که ایمان آورده اید! آیا شما را بر تجارتی راه نمایم که شما را از عذابی در دناک می رهند؟»

(إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ... فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ...) (توبه/111)

«در حقیقت، خدا از مؤمنان، جان و مالشان را به [بهای] اینکه بهشت برای آنان باشد، خریده است ... پس به این معامله ای که با او کرده اید شادمان باشید ...»

حجم آیاتی که پیامدهای گوارا یا ناگوار رفتار یا گرایش انسان را بیان می کند و نیز تعداد آیاتی که به توصیف نعمت های بهشت و نعمت های جهنم می پردازد یا از خرسندی و ناخرسندی خدا به عنوان پاداش و کیفر عمل سخن می گوید، و همچنین تعبیر تجارت، بیع، شراء و... در ادبیات قرآن راجع به رابطه بنده با خدا، و به طور کلی گفتن ربح و خسران در قرآن به خوبی از روش راهبردی قرآن در انگیزش انسان ها و جوامع پرده بر می دارد.

به نظر می رسد اصل بهره گیری از روش معامله با توجه به آیات وعده و بشارت به بهشت و نعمت های اخروی قابل تردید نیست، آنچه نیازمند تأمل بیشتر است و باید به آن پرداخت، پرسش های زیر است:

1. آیا قرآن در انگیزش انسان تنها بر معادله سود و زیان تکیه دارد یا بر اقتضاء و خواسته وجدان - جدای از سود و زیان - نیز نگاه دارد؟ به تعبیر دیگر آیا قرآن در روش انگیزش، تنها سودگراست یا وظیفه گرا نیز است؟

2. آیا قرآن در فرمول سودگرایی تنها به سود اخروی نگاه دارد یا سود دنیوی را نیز مورد توجه قرار داده است؟

3. آیا سود و زیان مورد نظر قرآن که آن را انگیزه تحریک و تشویق قرار داده است، فقط سود و زیان شخصی است یا سود و زیان جمعی و اجتماعی را نیز در بر می گیرد؟ راجع به پرسش نخست، حقیقت این است که جستجو و تتبع در آیات قرآن- تا جایی که برای نویسنده مقدور بود- بیانگر این مطلب است که آموزه های اخلاقی و تشریعی قرآن که بخش عظیمی از عناصر فرهنگی در ساحت رفتارها و سنت ها را نشان می دهد، بر بنیاد نظام پاداش و کیفر (اعم از دنیوی و اخروی) استوار است. نمی توان موردی یافت که نظام پاداش و کیفر در آن مطرح نباشد. این ادعا را می توان از دو راه به اثبات رساند: یکی از طریق تتبع در آموزه های قرآن که در این زمینه نتیجه به دست آمده نشان می دهد که هیچ دستور یا سفارشی در زمینه رفتار، اخلاق، تغییر سنت ها و... نیست که به دنبال نوعی پاداش یا کیفر به عنوان مشوق و ترغیب کننده یا مانع و بازدارنده بیان نشده باشد، حالا چه این پاداش و کیفر در قالب بهشت و جهنم باشد یا خشم و خشنودی خداوند یا

دیگر از طریق دیدگاه قرآن نسبت به رابطه زندگی دنیوی انسان با زندگی اخروی وی. قرآن دنیا را زمینه عمل و آخرت را زمان نتیجه گیری می داند؛ (وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى) (بقره/197)، (فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ * وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ) (زلزله/7-8). آموزه های قرآن بر تجسم اعمال تأکید دارد؛ (وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى) (نجم/39). یکی از نام های قیامت، يوم الدين، یعنی روز کیفر و پاداش است (حمد/4)، همه این حقایق نشان از آن دارد که در نگاه قرآن، زندگی دنیوی انسان با تمام ساحت ها و عرصه هایش بر بنیاد پاداش و کیفر، البته به معنای اعم استوار است.

بنابراین، نظریه وظیفه گرایی اخلاقی به این معنا که رفتار اخلاقی باید بر اساس احساس وظیفه و مسئولیت انجام گیرد و وجدان بدون در نظر داشت پاداش یا کیفر، انسان را به عمل اخلاقی وا دارد، مورد تأیید آموزه های قرآن در ساحت انگیزش انسان نیست. شاید دلیل این مطلب، عمق گرایش انسان به خود دوستی یا حب نفس باشد که عمیق ترین و تأثیرگذارترین رویکرد وجودی انسان به شمار می آید.

اما در رابطه با پرسش دوم باید گفت گرچه آیات قرآن عمدتاً و غالباً به لحاظ رویکرد آخرت گرایی اش سود و زیان را در بستر زندگی جاودانه، یعنی آخرت، تفسیر و تعریف می کند و برای زندگی دنیا در برابر آخرت جایگاهی در تعیین سود و زیان قائل نیست، اما این بدان معنا نیست که قرآن مصالح و مفسدات زندگی دنیوی انسان را نادیده می گیرد و برای آنها اهمیتی در محتوای پیام یا شیوه پیام رسانی قائل نیست، بلکه برعکس، بر اساس آموزه های آیات، بخشی از کارکردهای دین، اصلاح و بهسازی زندگی دنیوی انسان است؛ رفع اختلافات انسان ها: (كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ وَ أَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ) (بقره/21)، اقامه قسط و عدل: (لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَ أَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَ الْمِيزَانَ

لِيُقِيمَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَ أَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَ مَنَافِعٌ لِلنَّاسِ (حديد/25) و... که به عنوان فلسفه آمدن پیامبران و کتاب های آسمانی مطرح شده است، در همین راستا قرار دارد.

بنابراین رویکرد آخرت گرایی قرآن به معنای جهت دادن زندگی دنیا به سوی آخرت است، نه نادیده گرفتن زندگی دنیا، از این رو پاداش ها و تشویق ها یا کیفرها و تهدیدهای دنیوی به صورت قابل توجهی در معادله سود و زیان قرآن مطرح است. به عنوان نمونه وقتی به ارزشی مانند تقوا فرا می خواند، علاوه بر پاداش اخروی، پیامد دنیوی آن را نیز به عنوان مشوق مطرح می کند؛ (وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ) (اعراف/96)، (وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا* وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ) (طلاق/3-2). یا هنگامی که اهمیت قصاص را به عنوان یک قانون یا سنت در جامعه تثبیت می کند، به نقش بازدارنده اجتماعی آن تکیه می کند؛ (وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ) (بقره/179). وقتی رفتار یا هنجاری را در جامعه ایجاد یا امحا می کند، به آثار و پیامدهای مثبت یا منفی دنیوی آن اشاره می نماید؛ (وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَى عُنُقِكَ وَلا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا) (اسراء/29)، (وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ) (فصلت/34)، (الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ) (بقره/275)، (وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ) (انعام/108)، (فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ) (احزاب/32)، (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَن أَسْيَاءٍ إِنَّ تُبْدَ لَكُمْ تَسْؤُكُمْ) (مائده/101).

نمونه هایی از این دست که در قرآن فراوان وجود دارد، بیانگر این حقیقت است که سود و زیان مورد نظر قرآن اعم از پاداش ها و کیفرهای اخروی و مصالح و مفسدات دنیوی است و اختصاص به آخرت ندارد.

اما پرسش سوم. واقعیت این است که برای سود و زیانی که قابلیت انگیزش دارند، سه حالت می توان فرض کرد: 1- سود و زیان شخصی برای شخص 2- سود و زیان جمعی برای جمع 3- سود و زیان جمعی برای شخص.

در قرآن کریم از دو قسم نخست نمونه های فراوانی وجود دارد، یعنی مواردی که ارزشی یا هنجاری خطاب به شخص القا شده و منافع یا مضاری مربوط به شخص در آن گوشزد گردیده است، یا جامعه مورد خطاب قرار گرفته است و سود و زیان باورها، بینش ها یا سنت های آن که به خود جامعه بر می گردد مطرح شده، بی شمار است.

اما در رابطه با قسم سوم که سود و زیان جمعی عامل انگیزش فرد قرار داده شده باشد، آیات صریحی به دست نیامد، البته برخی آیات می تواند در این راستا تفسیر شود، مانند: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ) (مائده/51) که ایجاد پیوند عاطفی با یهودیان و مسیحیان را عامل پیوستن روحی و یافتن هویت جمعی آنان معرفی می کند. یا آیه (وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ) (مائده/56) که دوستی با خدا و رسول و مؤمنان را عامل

ورود در فضای جمعی و بهره مندی از پیروزی حزب پیروز الهی می داند. یا آیه (مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا) (مائده/32) که حفظ و اصلاح یا کشتن و افساد یک فرد را برابر با حفظ و اصلاح یا کشتن و افساد یک جامعه تلقی می کند و آن را عامل محرک یا باز دارنده قرار می دهد، و آیات دیگری از این دست. اما همان گونه که اشاره شد، این آیات صراحت و وضوح لازم را ندارد. اگر دلالت این آیات را بر وجود قسم سوم از انگیزش بر مبنای سود و زیان بپذیریم یا خطابات قسم سوم را انحلالی بدانیم که نتیجه اش طرح سود و زیان جمعی برای فرد خواهد بود، در این صورت می توان گفت قرآن از هر سه نوع سود و زیان در نظام پاداش و کیفر خویش استفاده کرده است، اما اگر دلالت آیات را نپذیریم یا آیات را انحلالی ندانیم، نتیجه آن می شود که قرآن از سود و زیان جمعی برای انگیزش فرد بهره نگرفته است و تنها به سود و زیان هایی توجه نشان داده است که ارتباط مستقیمی با مخاطب دارد.

از مجموع آنچه گفتیم، این نتیجه به دست آمد که قرآن در روش اصلاح گری خویش بر معادله سود و زیان به معنای اعم از دنیوی و اخروی توجه و تأکید دارد. این حقیقت از یک سو از عمق سودگرایی انسان ها و همچنین از سازگاری این رویکرد با دینداری حکایت می کند و نشان می دهد که سودگرایی تا زمانی که سمت و سوی وابستگی به زندگی دنیا ایجاد نکند، بلکه برای دست یابی به منافع پایدار و همیشگی (نعمت های اخروی) یا منافع دنیوی که زندگی دنیا را انسانی تر می کند، باشد، با دینداری و بندگی ناسازگار نیست، و از سوی دیگر به لحاظ روشی، این نکته را می رساند که هرگونه جریانی که تغییر اندیشه و انگیزه انسان ها را هدف گرفته است، نمی تواند بدون توجه به این رویکرد فطری و ژرف قرین توفیق باشد. حرکت اصلاح و تغییر باید با تکیه بر عمیق ترین انگیزه انسان ها که همان جلب منفعت و دفع مضرت است صورت گیرد.

8. تدریج و گام به گام

آموزه های قرآن کریم در دو مورد، سیاست تدریج و گام به گام را در پیش گرفته است، یک در ابلاغ و بیان، چرا که می توانست یک باره نازل شود، اما مرحله به مرحله و تکه تکه نازل گردیده است؛

(وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا) (اسراء/106)

«و قرآنی [با عظمت را] بخش بخش [بر تو] نازل کردیم تا آن را به آرامی بر مردم بخوانی، و آن را به تدریج نازل کردیم.»

(وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلًا) (فرقان/32)

«کسانی که کافر شدند، گفتند: «چرا قرآن يك جا بر او نازل نشده است؟» این گونه [ما آن را به تدریج نازل کردیم] تا قلبت را به وسیله آن استوار گردانیم و آن را به آرامی

[بر تو] خواندیم.»

و دیگر در اجرا و تطبیق نسبت به عادت ها و سنت هایی که با کشش های نفسانی انسان گره خورده است (مشروبات تخدیرکننده، انواع قمار). (فضل الله، 8/330؛ مکارم شیرازی، 2/688)

فلسفه تدریج در مقام نخست را خود قرآن به وضوح بیان کرده است که عبارت است از تثبیت و استوار سازی قلب پیامبر (ص) به عنوان مخاطب و گیرنده مستقیم سخن از یک سو و خواندن و ابلاغ آهسته و با درنگ پیام به مردم از سوی دیگر. اما راز تدریج در مقام عمل و تطبیق بیان نشده است. مفسران بر این باورند که فلسفه تدریج در تعامل با سنت ها و عادت های یاد شده، در نظر داشت واقعیت رفتار انسان است، چه اینکه پیوند روانی و نفسانی که میان انسان و یک رفتار پدید می آید، باعث مقاومت در برابر جدایی و ترک آن می شود. اگر مبارزه علیه آنها یک دفعه و ناگهانی صورت گیرد، در نخستین گام با واکنش منفی مواجه شده و شکست خواهد خورد. (صادقی، 3/292؛ نیز رک: مغنیه، 1/329)

به نظر می رسد هر دو مقام در یک نکته مشترکند و آن اینکه اصلاح باورها، ارزش ها و سنت های اجتماعی که گاهی با ایجاد باورها و ارزش های جدید و گاهی با زدودن و از بین بردن آنها همراه است، یک نوع تربیت اجتماعی است و تربیت بر خلاف تعلیم که می تواند دفعی و یکباره صورت گیرد، فرایند مرحله ای است که باید در زمان ها و مناسبت های لازم تحقق یابد؛ زیرا در تربیت، اراده ها باید به منصة ظهور برسد و آموزه ها در جان انسان ترسیخ و تثبیت گردد و این می طلبد که زمان ها و رویدادها به عنوان بستر آموزش و انگیزش تلقی گردد. علامه طباطبایی (ره) می گوید:

«فَقُولْ: (كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ) بیان تام لسبب تنزیل القرآن نجوما متفرقة و بیان ذلك أن تعلیم علم من العلوم و خاصة ما كان منها مرتبطا بالعمل بإلقاء المعلم مسائله واحدة بعد واحدة إلى المتعلم حتى تتم فصوله و أبوابه إنما يفيد حصولا ما لصور مسائله عند المتعلم و كونها مذكورة بوجه ما عنده يراجعها عند مسيس الحاجة إليها، و أما استقرارها في النفس بحيث تنمو النفس عليها و تترتب عليها آثارها المطلوبة منها فيحتاج إلى مسيس الحاجة و الإشراف على العمل و حضور وقته.

ففرق بین بین أن يلقي الطبيب المعلم مثلاً مسألة طبية إلى متعلم الطب إلقاء فحسب و بین أن يلقيها إليه و عنده مريض مبتلى بما يبحث عنه من الداء و هو يعالجه فيطابق بین ما يقول و ما يفعل.

و من هنا يظهر أن إلقاء أي نظرة علمية عند مسيس الحاجة و حضور وقت العمل إلى من يراد تعليمه و تربيته أثبت في النفس و أوقع في القلب و أشد استقرارا و أكمل رسوخا في الذهن و خاصة في المعارف التي تهدي إليها الفطرة فإن الفطرة إنما تستعد للقبول و تنهياً للإذعان إذا أحست بالحاجة ... و هذه سبيل البيانات القرآنية المودعة في آياته النازلة كما قال تعالى: (وَفَرَأْنَا فَرَقْنَاَهُ لِنَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا) (اسراء/106) و هذا هو المراد بقوله تعالى: (كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ) (طباطبایی، 15/211)

«سخن خدا که فرمود: (كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ) بیان کاملی است برای فلسفه نزول تدریجی قرآن. توضیح مطلب این است که تعلیم و آموزش هر نوع علوم، به ویژه اگر مرتبط با عمل باشد، به شیوه القای مسئله مسئله تا پایان فصل، تنها اثری که دارد، ایجاد تصویر مسائل در ذهن دانش آموز است که در خزانه ذهنش ذخیره شده و هنگام نیاز به آن مراجعه می کند، اما تثبیت و ترسیخ آنها در نفس به گونه ای که نفس بر اساس آن رشد کند و آثارش در نفس آشکار گردد، نیازمند ضرورت و رسیدن وقت عمل است. آری، فرق است بین اینکه طبیب يك مسئله بهداشتی را به شاگرد خود (به طور نظری) یاد دهد و بین اینکه همین مسئله را در بالین مریضی (به طور عملی) به او بیاموزد و از مریض نشانه های مرض را بپرسد و او پاسخ دهد و این پرسش و پاسخ را با قواعدی که به شاگرد درس داده تطبیق کند که در این صورت آنچه می گوید، با آنچه می کند مطابق می شود.

از اینجا معلوم می شود که القای يك نظریه علمی در هنگام احتیاج و رسیدن هنگام عمل، در دل شاگردی که می خواهد آن را بیاموزد، بهتر ثبت می گردد و در قلب می نشیند و پا بر جاتر هم خواهد بود، مخصوصاً در معارفی که فطرت بشری بدان رهنمون شود، چون فطرت وقتی آماده پذیرش می شود که احساس نیاز کند... قرآن کریم هم همین رویه را دارد، یعنی آیات آن هر يك در هنگام احساس حاجت نازل شده، در نتیجه بهتر اثر گذاشته است، همچنان که خود قرآن فرموده: (وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا) و نیز همین معنا مورد نظر آیه است که می فرماید: (كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ) - و خدا دانایست.

بنا براین، تدریج و حرکت بر اساس عینیت ها و جلو رفتن بر مبنای کارهای شده و تغییرات انجام گرفته، لازمه فرایند اصلاح لایه های درونی و عمیق فرهنگ در جامعه بشری است.

9. تلقی واقعی از خود

یکی از سنت های رایج در میان نخبگان، مخصوصاً در میان سیاستمداران، ستایش از تاریخ و فرهنگ تاریخی جامعه خود است. علت این کار گذشته از دلبستگی و پیوند عاطفی انسان با پیشینه اش، نقش فرهنگ در شکل گیری هویت و شخصیت جامعه است. همان گونه که جامعه شناسان و پژوهشگران عرصه فرهنگ گفته اند، تاریخ و فرهنگ یک جامعه، هویت آن جامعه را می سازد و طبیعتاً هر فرد یا جامعه ای نسبت به هویت خویش دیدگاه مثبت و ستایش آمیز دارد. این حقیقت تا جایی ریشه دارد که حتی مصلحان یک جامعه نیز در مقام اصلاح گری، گاهی از کنار ضعف ها و کاستی ها با سکوت می گذرند و در سکوت، به تغییر آن می اندیشند.

اما قرآن کریم در این زمینه روش معکوس دارد. قرآن در راستای تربیت انسان و جامعه انسانی یکی از چیزهایی که بر آن تأکید دارد، فهم و باور صادقانه انسان و جامعه نسبت

به ضعف‌ها و کاستی‌های خود است. در همین راستا حقایق زیادی از ضعف‌ها و نقص‌های روانی و رفتاری انسان یا کاستی‌ها و انحرافات در سنت‌ها، بینش‌ها و ارزش‌های جامعه عصر نزول یا جوامع گذشته در قرآن مطرح شده است، با این هدف که این کاستی‌ها و کژی‌ها مورد توجه قرار گیرد و در مسیر اصلاح و ایجاد شخصیت و رفتار درست یا پایه‌گذاری سنت‌ها و ارزش‌های پسندیده، از آنها عبرت گرفته شود. (فضل الله، 6/276)

و نیز به همین خاطر تقدیس و پیروی کورکورانه و نابخردانه مشرکان و منحرفان نسبت به تاریخ و فرهنگ گذشته‌شان به عنوان یک تفکر غلط، نقد و نفی شده است؛ (إِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوَلَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئاً وَ لَا يَهْتَدُونَ) (بقره/170)

«و چون به آنان گفته شود از آنچه خدا نازل کرده است پیروی کنید، می‌گویند: «نه، بلکه از چیزی که پدران خود را بر آن یافته‌ایم، پیروی می‌کنیم.» آیا هر چند پدران‌شان چیزی را درك نمی‌کرده و به راه صواب نمی‌رفته‌اند [باز هم در خور پیروی هستند]؟» (قَالُوا أَجِئْتَنَا لِنَلْفِتَنَّا عَمَّا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا) (یونس/78)

«گفتند: آیا به سوی ما آمده‌ای تا ما را از شیوه‌ای که پدرانمان را بر آن یافته‌ایم بازگردانی؟»

(وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوَلَوْ كَانَ الشَّيْطَانُ يَدْعُوهُمْ إِلَى عَذَابِ السَّعِيرِ) (لقمان/21)

«و چون به آنان گفته شود آنچه را که خدا نازل کرده پیروی کنید، می‌گویند: «[نه!] بلکه آنچه که پدرانمان را بر آن یافته‌ایم پیروی می‌کنیم.» آیا هر چند شیطان آنان را به سوی عذاب سوزان فرا خواند؟»

بنابراین، فرهنگ گرچه هویت اجتماعی انسان و روح کلی جامعه است، اما در مقام اصلاح و جراحی، به جای تقدیس و ستایش یا چشم فرو بستن بر کاستی‌ها و خلأهایش، باید منصفانه و بی‌طرفانه شناخت و شجاعانه بدان اعتراف کرد و این آگاهی و اعتراف را به وجدان اجتماعی تبدیل نمود تا انگیزش درونی نسبت به تغییر آن پدید آید.

سخن آخر

آنچه گفتیم، برخی از مبانی و اصولی است که قرآن به عنوان راهبردهای اصلی روش پیامبر (ص) اسلام و سایر پیامبران الهی در راستای انجام رسالتشان مطرح کرده است. اصول و قواعد دیگری نیز وجود دارد، مانند نگاه به الگوها در فرایند اصلاح، جایگزین سازی هنگام نقد و نفی سنت‌ها و ارزش‌ها، رعایت قاعده «الاهم فالاهم» در تغییرها و دگردیسی‌های باورها و هنجارها، بستر سازی برای تحولات سطوح زیرین فرهنگ و... که جهت اختصار، از توضیح آن صرف نظر می‌کنیم.

اگر آنچه به عنوان نمونه آمد، مورد مذاقه و تأمل قرار گیرد، نیازها و بایسته‌های شیوه

اصلاح فرهنگ در سطوح گوناگون آن به خوبی آشکار می گردد. هر تعریفی از فرهنگ در نظر بگیریم، این واقعیت را نمی توان انکار کرد که فرهنگ فراورده انسان است و هرگونه تعامل با آن، چه در جهت تغییر و تبدیل یا سازماندهی و مدیریت یا کارسازی و اثر بخشی آن، باید بر اساس سازوکار و ویژگی های روانی انسان، اعم از اندیشه، احساس، نیروها و گرایش های وجودی، آن هم با رویکرد بالندگی و فرا روندگی، و نه به عنوان یک موجود ثابت و ساکن یا فرو رونده و رو به انحطاط، صورت گیرد. تمام اصول و مبانی روشی قرآن، تأکیدی بر همین حقیقت است. فاصله گرفتن از خطوط فطری حرکت و تمایلات علمی و عملی انسان یا نادیده گرفتن رویکرد تعالی طلبی وی و نگرستن تنها به بعد مادی گرایی و حیوانی انسان، مدیران و مصلحان اجتماعی را به خطا خواهد کشید و کار مهندسی و مدیریت فرهنگ یا نهادهای اجتماعی در سایه فرهنگ، به سامان مطلوب نخواهد رسید.

منابع و مأخذ

- 1- ابن عاشور، محمد بن طاهر؛ التحرير والتنوير، الدار التونسيه للنشر- الدار الجماهيريه للنشر والتوزيع والاعلان
- 2- حجازی، محمد محمود؛ التفسير الواضح، دار الجیل، بیروت، 1413ق.
- 3- دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی؛ مجموعه مقالات اولین همایش ملی مهندسی فرهنگی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سال 1386ش.
- 4- دروزه، محمد عزت؛ التفسير الحديث، دار احياء الكتب العربيه، قاهره، 1383ش.
- 5- زحیلی، وهبه؛ المنیر فی العقیده والشریعه والمنهج، دارالفکر المعاصر، بیروت - دمشق، 1418ق.
- 6- زحیلی، وهبه؛ التفسير الوسيط، دارالفکر، دمشق، 1422ق.
- 7- زمخشری، جارالله؛ الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل، دارالکتاب العربی، بیروت، 1407ق.
- 8- سید قطب، فی ظلال القرآن، دارالشروق، بیروت - قاهره، 1412ق.
- 9- صادقی تهرانی، محمد؛ الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، انتشارات فرهنگ اسلامی، قم، 1365ش.
- 10- طباطبائی، سید محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن،
- 11- فضل الله، سید محمد حسین؛ تفسیر من وحی القرآن، دارالملاک للطباعه والنشر، بیروت، 1419ق.
- 12- مدرسی، سید محمد تقی؛ من هدی القرآن، دارمحبی الحسین، تهران، 1419ق.
- 13- مغنیه، محمد جواد؛ الکاشف، دارالکتب الاسلامیه، تهران، 1424ق.
- 14- مغنیه، محمد جواد؛ التفسیر المبین، بنیاد بعثت، قم
- 15- مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه، تهران، 1374ش.

پي نوشت

1. در مهندسي فرهنگي، موضوع، نهادهاي اجتماعي، و هدف، ايجاد رويکرد فرهنگي در اهداف و فعاليت هاي آنهاست، اما در مهندسي فرهنگ، موضوع، خود فرهنگ موجود جامعه، و هدف، سامان دهی و جهت دادن آن به سمت تعالي و بالندگي است.